

مدارس جدید عالی را داریم و در این سده است که دارالمعلمین مرکزی و سپس عالی به وجود می آید و در این منطق تاریخت در محضر علمی اساتیدی چون ذوالفنون، غلامحسین رهنما، محمود شیمی، سیدمحمدکاظم عصار، جلال همایی، سحابی و بازگان از این محضر بیرون می آیند و دوره زمانه پویایی ایران را می بینیم. سده ۱۲۰۰ دوران رویای ایرانی و معاصر شدن و تجدد و تمدن ایرانی است. اما این مسیر تکاملی تاریخ چرا اینگونه بالا و پایین شد؟ هیچ کجا و هیچ وقت مسیر تکاملی یک جامعه به‌طور خطی پیش نمی‌رود. جواب آن را باید در آنتروپی‌های کشور دید. ایران اکنون در دوره خاصی از این مسیر تکامل است و با دوره ماند(ایستا) و لختی ایران در بر خی سطوح مواج هستید. اما کار تمام نیست. یک نگاه رئالیستی و یک منطق تاریخی به ما می‌گوید که ذخیره‌ها باقی ماندند و انرژی‌های آزادشده از آن کشش‌ها و تقلابا اکنون در زیر پوست این جامعه می‌خزند و رویاها به خاطره تبدیل شده‌اند. ما به داستان نیاز داریم، تاریخ ملت‌ها را همانطور که رویاها می‌سازند، همانطور نیز خاطرات‌شان می‌سازند. پس مایه داستان نیاز داریم، به داستان بدالله سحابی، عزت‌الله سحابی، مهدی بازگان و... نیاز داریم. ما کمبود داستان و خاطره داریم و این سبب می‌شود که انرژی‌های آزادشده و سرگردان با درک بیشتر دوباره جذب جامعه شود. اینجا

سحابی و فضای آکادمیک



مهدی زارع

استاد پژوهشکده زلزله‌شناسی

در این جلسه به چند نکته از دید زمین‌شناسی اشاره خواهم داشت. دکتر سحابی به همراه دکتر فرشاد از اولین استادان زمین‌شناسی در دانشگاه‌های ایران بودند. این دو هم‌زمان این فرایند را آغاز کردند و چیزی به‌عنوان رشته زمین‌شناسی با تلاش آنها شکل گرفت. تلاش‌های ایشان برای یافتن آب‌های زیرزمینی حائز اهمیت است. در جاهای مختلف ایران شنیده‌ام که گفته‌اند دکترسحابی پیش‌بینی وجود آب در جاهای مختلف را انجام می‌دادند و ظاهراً مشاوره برای جست‌وجوی آب را به‌صورت مداوم در دستور کار خود داشتند. مهمترین پروژه فکری

برای توضیح مسئله ایران و تکامل پایدار ما به مدل‌های ماریپیچی حارزونی برای توضیح ایران نیاز داریم چراکه نباید تاریخ را خطی دید. در یک سطح ظاهر خیال می‌کنید که ایران نزول کرده اما در یک سطح وسیع‌تر، حرکت پیش‌رونده است؛ حرکتی که به‌صورت خطی نیست. اما در سطح میانی، سطح‌واسط‌های اجتماعی است. بدالله سحابی همینطوری به وجودنیامده است، بلکه از طریق واسط‌های اجتماعی (نهادهای اجتماعی، گروه‌های اجتماعی، محضرهای درسی، مدارس، مطبوعات، فضاهای حضور و...)، بدالله سحابی شده است. در اینجا انقلاب‌های ممٹیک اتفاق می‌افتد. این عقلائیت، آزادمنشی و صلح درون که در بدالله سحابی بود، بطور به‌وجود می‌آید؟ انتقال ممٹیک به بدالله سحابی از طریق واسط‌های اجتماعی به‌وجود می‌آید وعادت‌واره‌های سحابی از طریق همکنشی‌ها و ارتباطات انتقال پیدا می‌کند وتکثیر می‌شود. سطح خرد را با بینی از حافظ برایتان شرح می‌دهم که می‌گوید: تابش خورشید و سعی باران. خورشید تابند و باد و باران سعی کند تا لعلی از خاک برآید. اما چطور این لعل مروت سحابی بوی توحید و کرامت می‌دهد؟ باید تقلائی هم در وجود سحابی می‌بود تا بوی توحید و کرامت را می‌برد. این توفیق به همین صورت به وجود نمی‌آید و اینگونه نیست که شرایط در سطح کلان و میانی برای او فراهم

شنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳
سال سوم - شماره ۴۸۰
www.hammihanonline.ir

می‌شود بلکه خود بدالله سحابی اقدام شخصی می‌کند و سعی وجودی دارد. او تقلاّی درونی در مقابل اهمال دارد و اقدام می‌کند. او مراقبت نفس داشت و اگر این خصیصه نبود، بدالله سحابی وجود نداشت. سحابی در اواخر عمر خود گفت‌وگویی با آقای توسلی داشتند و از ایشان توصیه‌ای خواستند وسحابی بر کلمه فعالیت تأکید کرده است. انسان باید سعی و تقلا کند تا پتانسیلی که در او در حال کمون است فعال و ظاهر شود. او متوجه می‌شود که خود باید طر ح بر تمام خود را تمام کند و مدام خود را ویرایش کرد. اگر او ذهن، روح، رفتار، اندیشه‌ها، فهم و ارتباطات خود را ویرایش نمی‌کرد، این سحابی نمی‌شد. او کشف انتهای امکان کرده است و ما نیز باید مدام در خود امکان‌های تازه کشف کنیم و کریستف کلمب قاره وجود خود باشیم. او می‌خواست که اوج خود را بشناسد و همیشه به اوج خود نگاه می‌کرد. سحابی از آن اوج گرفتن بال و پر گرفت. او زمین را می‌فهمید، با آسمان آشنا بود و به صلح درون رسیده بود. چطور در سحابی دین مانع علم نمی‌شد و او مومن بود و به آزادی دگراندیشان و دین‌ناباوران قائل بود و حاضر بود جان خود را برای آزادی کسانی که دین او را ندارند، فدا کند؟ چطور انسان به این صلح درونی وحدت می‌رسد؟ این فضیلت ذهن زیبا است که سحابی را درست کرده است.

به‌عنوان یک مفهوم اساسی در علم فرض می‌شود. نظریه تکامل داروین از ناحیه برخی از افرادی که اعتقادات مذهبی دارند، مورد مخالفت قرار گرفته است و عمده‌ترین موارد اختلاف در زمینه چالش روایات آفرینش سنتی است که دیدگاه مذهبی-سنتی را به چالش می‌کشد. تبیین طبیعت‌گرایانه در مقابل آفرینش الهی نظریه داروین، مبتنی بر توضیحات طبیعت‌گرایانه است که از مشاهدات پدیده‌های طبیعی به دست می‌آید و بر انتخاب طبیعی و انطباق بر مداخله الهی تأکید می‌کند و این تضاد با باورهای مذهبی است که ایجاد اشکال زندگی را به خالق الهی نسبت می‌دهند. بخشی از پیروان مذهبی تکامل داروینی را با ایمان خود ناسازگار می‌دانند و به دلیل تأکید بر فرایندهای طبیعی به جای مداخله فراطبیعی، نظریه داروین را بی‌خدایی می‌دانند. البته داروینیسم اثر مثبتی بر انعکاس الهیاتی داشته و بسیاری از الهی‌دانان از جمله دکتر سحابی راه‌هایی برای تطبیق آن با منطق دینی یافتند. کتاب دکتر سحابی در زمانه‌ای نوشته‌شد که اکثر صاحب‌نظران معتقد بودند نظریه داروین اساس تفکر دینی را سست می‌کند چراکه انسان را آخرین حلقه تکاملی موجودات معرفی می‌کند و اجداد انسان‌ها را تا میمون‌ها ردگیری می‌کند. سحابی با هدف دفاع از اعتقاد دینی اقدام به نوشتن این کتاب کرد و با توصیف و تشریح مراحل زمین‌شناسی و فسیل جانوران، به اثبات فرایند تکاملی جانوران پرداخت و سپس آیات ناظر به خلقت تدریجی موجودات زنده را مورد بررسی قرار داد.

گزینش کرده بود که او به این‌مقام برسد و نقش تقوا و استمرار تقوا در ایشان بسیار مهم است که همواره با دکتر سحابی بود. او در امر تولید کشور نقش بسیاری داشت و همچنان از دانش شاگردان ایشان استفاده می‌کنیم. در مسائل سیاسی می‌خواهم ناگفته‌ای را بگویم. در سال ۱۳۴۰ دانشجو بودم و بازیگرهای آن زمان شاه، نهضت آزادی و نیروهای بازدارنده از جمله تیمورتختیار وبهپهانی و دکتر امینی بودند. نهضت آزادی ودکتر سحابی در شرایطی که امینی اصلاحات ارضی را شروع کرده بود، بیانیه‌ای برای شاه فرستادند وتضادهای شاه و امینی را به‌شاه نشان دادند که او منتصب شما است و نه منتخب شما و ملت. شاه نیز نتوانست امینی را تحمل کند و او را کنار گذاشت. جبهه ملی طرحی داشت مبنی بر اینکه در بهمن ۱۳۴۰ مدارس و دانشگاه‌ها تعطیل شود و امینی ساقط شود و نهضت آزادی با این کار مخالف بود. سال‌ها گذشت و بنی‌صدر در مصاحبه شفافھی با هاروارد درباره آن شب نقل کرده است که در آن شب خانه بوده، عباس شیپانی تماس گرفت و گفت فردا را تعطیل کن و تلفن قطع شد. در آن شب دکتر سحابی به شیپانی زنگ زد و گفت به بنی‌صدر بگوئید فردا را تعطیل نکند چراکه جعفر بهپهانی به من گفته است شما نیز از تعطیلی دانشگاه‌ها و مدارس حمایت کنید زیرا شاه به ما گفته است اگر امینی ساقط شود ما به شما آزادی می‌دهیم و در اینجا سحابی می‌فهمد توطئه‌ای در کار است و درخواست می‌کند که این تعطیلی رخ ندهد اما این اتفاق نیفتاد. شاه خود پشت این قضایا بود و در نهایت هم به جبهه ملی ضربه زد و هم به امینی؛ خودش نیز پیروز آن ماجرا شد.

کنار او گلستان را می‌خواندم و هر جایی از گلستان را که غلط می‌خواندم، چون پدری مهربان نمی‌گفت که اشتباه خوانده‌ای، می‌گفت من به قرأت دیگری این نکته را شنیدم‌ام و درمی‌یافتم که اشتباه خوانده‌ام. در زندان تقسیم کار شده بود و به نسبت تعداد زندانیان کار نظافت و تهیه ناهار و شام را به‌صورت روزانه چند نفری انجام می‌دادند. وقتی نوبت به دکتر سحابی می‌رسید برخی از افراد به احترام شخصیت و سن ایشان اصرار می‌کردند که به جای وی کار کنند، اما او به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌داد. در آبان سال ۱۳۴۴ ما را به دژ برازجان تبعید کردند و در آنجا با زندانیان مارکسیست توده‌ای همانگونه رفتار می‌کرد که با زندانیان ملی-مذهبی، و همین رفتار بود که احترامی همراه ما مهربانی و بزرگداشتنی همراه با احساسی دوست‌داشتنی در چشم و دل همه زندانیان پیدا کرد.

اما درباره کتاب «خلقت انسان» دکتر سحابی باید بگویم که این کتاب یکی از آثار مهم احیای اندیشه دینی دوران معاصر است و با این کتاب گام‌های بلند و مؤثری برداشتند. کلیدواژه اثر در این کتاب بحث تکامل است؛ تکامل در اندیشه دینی، مباحث اجتماعی و تکامل در خلقت انسان به علوم زیستی و اما در سیاست، دکتر سحابی یکی از افراد وظیفه‌شناس بود که در کنار یارانش مهندس بازگان و آیت‌الله طالقانی در مایه‌ایات گام گذاشت و همه ناملایمات و نامهربانی‌ها را در راه خدا تحمل کرد و اعتقاد داشت که باید به وظیفه خود در برابر خدا و خلق عمل کند و هرگز قدمی از مسیر انصاف و رعایت عدالت در حق دشمن منحرف نشد.

لطف‌الله میثمی

فعال ملی مذهبی

ایشان از بنیانگذاران علم زمین‌شناسی ایران بودند و باید به این ویژگی او دقت کرد که یک فرد چگونه می‌تواند شکل‌دهنده تحول باشد. رشته من اکتشاف و استخراج نفت بود و در دوره کارآموزی به تمام مناطق نفتی ایران سفر می‌کردم و می‌دیدم که در صنعت نفت ایران شاگردان دکتر سحابی اکتشافات زمین‌شناسی را انجام می‌دادند. در همه جا شاگردهای دکتر حضور داشتند و فعالیت‌های تخصصی حوزه را انجام می‌دادند. پس از ۲۸ مرداد ایشان در کنار آقای طالقانی و بازگان مؤسسه‌ای به نام «متاع» (مخفف مکتب تربیتی، اجتماعی، عملی) تشکیل دادند که در زمینه تربیت اخلاقی بود. این مؤسسه اندیشکده‌ای بود که تمام دستاوردهای این سه نفر در آن طراحی می‌شد؛ از جمله نهادهای انجمن اسلامی

سحابی و سیاست‌ورزی در برابر شاه

مهندسین و انجمن اسلامی دانشجویان در این مؤسسه طراحی می‌شد. این سه نفر هم مروج اسلام بودند، هم مکتب را می‌دانستند و هم مبارز بودند و هم مولد. در زمینه مولد بودن ایشان می‌توان گفت همانند حضرت یوسف که مرکز علم بود و نظامی طراحی می‌کرد تا مردم را نجات دهد، ایشان نیز حتی زمانی که در زندان بود برای پروژه‌های مردمی فکر می‌کرد. برای نمونه در زمان سد لار ایشان اعلام کردند که روی گسل است و این کار را نکنید و به حرف ایشان گوش ندادند و هنوز سد لار دچار مشکل است. یا مکان احداث کارخانه سیمان آبیگ را پیشنهاد داده بودند و شاه گفته بود اگر ایشان بگویند حرف درستی است چراکه از نظر اخلاقی سحابی را قبول داشت. ما در ایران اصالت‌نقشه زمین‌شناسی نداشتیم، و از طریق شاگردهای ایشان نقشه زمین‌شناسی ایران تهیه شد و به‌دنبال این نقشه توانستیم معادن ایران را کشف کنیم و در این موارد باید نقش دکتر سحابی را در نظر گرفت. در ختم وتشییع پیکر ایشان از تمامی فرقه‌ها و جریان‌های سیاسی شرکت داشتند. نیروهای ملی، مذهبی، چپ، راست، افراد نظام، از همه جریان‌ها حضور داشتند و تقوای سحابی باعث شد تا موافق و مخالف همه پشت ایشان قرار بگیرند. دکتر سحابی مرد خدا بود و خدا

سحابی و خوی تساهلی در زندان



محمدمهدی جعفری

پژوهشگر متون دینی و زندانی سیاسی دوره پهلوی

سخن گفتن درباره دکتر سحابی سخت است. شخصیت علمی، سلوک اجتماعی، استادی دانشگاه، سیاستمداری باسابقه‌ی او باعث می‌شود که انسان جرأت نکند درباره او به‌احتی سخن بگوید. لیکن اخلاق والای انسانی، فروتنی و تواضع کم‌مانند، خضوع علمی و رفتار صمیمانه او منتعم بودن را سهل می‌کند و اجازه می‌دهد اندکی از ویژگی‌ها و فضایل او به‌عنوان الگویی برای کسانی که می‌خواهند زیستی انسانی داشته‌باشند آورده شود. نام‌دکتر بدالله سحابی را به‌عنوان بنیانگذار نهضت آزادی ایران در کنار نام زنده‌یادان

ادامه از صفحه ۴

▼ **عذرخواهی می‌کنم**

در ابتدای خطبه اول، او سخنانش را با یک مقدمه همراه می‌کند، مقدمه‌ای که درباره خودش است، گویا او تریبون نماز جمعه را مکانی برای دفاع از خودش انتخاب کرده است. در ابتدا مردم و خودش را به تقوای الهی دعوت می‌کند و سپس می‌گوید: «انسان با تقوا هم آبرو دارد و هم تمکن زندگی اخروی نصیبش می‌شود. قبل از آغاز سخن، یک اعتراز، یک سپاس و یک دعا دارم. از اینکه در چند روز اخیر شبکه‌های مجازی قتلگاہ جوانان، مسلخ آبروها این طلبه و سرباز ناچیز اسام زمان، رهبری و سردم را بهانه قرار دادند و در اثر یک غفلت باعث شدند اینقدر مردم عزیزمان دل‌شان شکست و گاهی کم هم نبودند ما را می‌دیدند و گریه کردند. از اینکه ما باعث شدیم با یک غفلت و بی‌توجهی این همه به شما حمله‌شد از همه خانواده بزرگ مردم ایران و پدر این خانواده تایب امام زمان، رهبر نورانی‌مان مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای عذرخواهی می‌کنم. از تکتک برادران خویم، دانشجویانی که سال‌های سال با ما مانوس بودند، فرهیختگان، مسئولان فداکار، جهادگر و طلبه‌پرور که نوازش‌شان هیچ فرقی نکرد و شما مستمعین این دو دهه خطبه‌های این ناچیز که خیلی بدهکارتان هستم و با تمام وجود عذرخواهی دارم.»

▼ **آنها من را نمی‌زدند؛ شما را می‌زدند**

او ادامه حرف‌هایش را به تقدیر و تشکر از مدافعانش اختصاص می‌دهد و می‌گوید: «اما تشکر؛ در این فضای تند بر خاسته از بیرون که همه دشمنان هم‌صف شدند، اینها من را نمی‌زدند شما را می‌زدند. ولی این هجمه عظیم در اراده و بصیرت و وفای شما هیچ اثری نگذاشت لذا با تمام وجود بدهکارتان هستم وتشکر می‌کنم. اما دعا برای افرادی که از یک طلبه‌ای که هیچ است و هیچ وقت ادعایی نداشته جز افتخار نوکری امام امت، به دفاع بر خاستند و فحش هم خوردند. خدایا، به آبروی محمد و آل محمد به آنهاپیای که برای آبروی یک طلبه به میدان آمدند و از آبرویشان مایه گذاشتند؛ آبروی دنیا و آخرت‌شان را محفوظ بدار و این ملت را دشمن شاد نگردان.»

▼ **آدم برادر خودش را که له نمی‌کند**

او در ادامه خطبه اول درباره ماه رمضان نکاتی را بیان کرده و البته از همین فرصت هم استفاده کرده و اشاره‌ای به آنچه گذشته‌می‌کند: «ماه مبارک رمضان ماه محبت است، بهشت هم اگر در آن محبت باشد، بهشت نیست، بهشت به آن جاذبه و قشنگی دل‌هاست. خداوند ماه رمضان سفره محبت خود را برای بسندگان قرار داد... ما بعد از ماه رمضان دیگر غیبت نمی‌کنیم، دروغ نمی‌گوییم، تسلیم شایعات نمی‌شویم و در زمین دشمن بازی نمی‌کنیم، اتحاد و انسجام و مؤدتی که در جامعه اسلامی داریم، یعنی اینکه آدم برادر خودش را که له نمی‌کند؛ برادر خودش عیبی هم نداشته باشد، عیب را رفع می‌کند و با او به صورت دشمن برخورد نمی‌کند.»

▼ **چشم دشمن کور شد**

خطیب نماز جمعه تهران در دومین خطبه خود، به تقدیر و تشکر از برپاکندگن سفره‌های افطار در ماه رمضان پرداخت: «اجتماع صدهزار نفری در استادیوم آزادی یک نوآوری بود و به کوری چشم دشمنان شکوه و جلوه افتخارآمیز زیادی داشت. احسان مومنانه، کمک به آزادی زندانیان و حضور چندمیلیونی در لیالی قدر، ابتکار شهردار تهران در گستردن سفره‌های ساده و دور از تشریفات افطاری از اقدامات مهم در ماه رمضان بود. سفره هشت کیلومتری افطاری در مشهد پهن شد و چه صفایی داشت. این اقدامات فرهنگ‌سازی، نوآوری و زیبایی‌هایی است که شما مردم با این حجم تبلیغات دشمن برای هدف گرفتن ایمان و انسجام، انجام دادید. در این ماه مبارک، تفسیر قرآن و قرأت قرآن در منازل و مساجد برگزار شد.»

▼ **بی‌حجابی قبول فساد غرب است**

صدیقی در پایان خطبه‌های خود، به موضوع حجاب هم اشاره کوتاهی داشت و گفت: «حجاب مسئله قرآنی، اسلامی و فقهی-و از وظایف بانوان متدین است. زنان قرن‌ها پایبند به حجاب بودند و زنان عفیف ما در نظام طاغوتی تسلیم خواست‌ضاحانی نشدند و حجاب را رعایت کردند. الان هم زنان در جبهه اول هستند و دولت و قوه قضائیه و نیروهای مردمی، وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش باید در یک برنامه هماهنگ مسائل فرهنگی و تربیتی را پیش ببرند. مبارزه با فساد فقط فساد اقتصادی نیست. بی‌حجابی قبول فساد غرب است. بعد انقلاب، ما چالش حجاب نداشتیم. آحاد مردم حتی آنها که مومن نیستند، قانون‌مداری کردند. امیدوارم در یک حرکت ملی این مسئله حل شود.»